

ثابت و متغیر در احکام شریعت اسلامی*

- حجت الاسلام نبیل یعقوبی
کارشناسی ارشد مجتمع آموزش عالی فقه
- مترجم: حجت الاسلام محمد جواد برهانی
سطح چهار مجتمع آموزش عالی فقه

چکیده

قاعده تغییر احکام با تغییر زمان - که به عنوان دلیل برای قابلیت اسلام جهت تکامل به حساب می آید - از قواعد مهمی شمرده می شود که در نزد بسیاری از معاصران مشهور است. فقها این قاعده را پیش از عصر حاضر ساخته اند و برخی هم به شرح و توضیح آن پرداخته اند. کسی که درباره به کارگیری این قاعده توسط علمای معاصر تأمل نماید، خواهد دید که آنان در فهم و ضبط آن دچار مشکل اند. آنان گاه دایره احکامی را که با تغییر شرایط و زمان تغییر می کند بسیار گسترده و گاه بسیار تنگ گرفته اند. فقها توجه دارند و می دانند که احکام الهی و احکام وضعی در عرصه های مختلف زندگی، از نیاز انسان به تنظیم زندگی و شئون مرتبط با زندگی وی سرچشمه می گیرد. برخی از نیازهای انسان ثابت است و تغییر نمی کند و برخی نیز متغیر و غیر ثابت است. احکام آن دسته از نیازهای انسان که ثابت است نمی تواند تغییر کند و یا تغییر در آن راه پیدا کند، زیرا این نیازها از ضرورتی که شرایط انسان و نیازهای وی ایجاب می کند سرچشمه می گیرد و فرض این است که

* وصول: ۹/ ۱۳۸۸/ ۴؛ تصویب: ۱۲/ ۵/ ۱۳۸۸.

نیازهای انسان تغییر نمی‌یابد و تبدیل نمی‌شود. بنابراین، معنا ندارد که احکام و قوانینی که با دقت و توجه وضع شده‌اند تغییر یابد و وابسته به نیازهای انسان دگرگون گردند. اما احکام و قوانینی که مربوط به نیازهای متغیر انسان می‌گردد، حتماً تغییر می‌کند، زیرا نیازهای انسان تابع شرایط زمانی و مکانی است. بنابراین، نزاع در باره مسئله ثابت و متغیر بر محور دو مسئله تمرکز می‌یابد:

۱. مسئله اول متعلق به فهم اسلام است که «جنبه مفهومی» دارد. مبدا و اساس این بعد بر این مبنا استوار است: اسلام در هر زمان و عصر دین جاودانه و مؤثر در زندگی انسان است، که ممکن نیست داده‌های فکری و آثار معرفتی آن در یک حد معین و افق محدود متوقف گردد، زیرا بشر پیوسته به گونه‌ای زندگی می‌کند که افکارش در حال نوشیدن و منابع آن در حال گسترش است. عاقلانه نیست که دینی ادعای جاودانگی و استمرار کند و نقش مؤثر در زندگی انسان داشته باشد و گاهی از ارائه آنچه مربوط به افق فکری نوین و آگاهی جدید و مسائل مستحدثه می‌گردد به پیروان خود ناتوان باشد.

۲. مسئله دوم به کارآیی و نقش اسلام در «بعد عملی» زندگی انسان مربوط می‌گردد. تأثیر و کارآیی دین اسلام و اندیشه دینی در گرو توانایی اسلام در پاسخگویی به تغییرات شرایط انسانی و اجتماعی است که با دوام تکامل و دگرگونی و تجدد مشخص می‌شود. این امر می‌طلبد که پاسخها و راه‌حلهای متکامل و متغیر برای مسائل مستحدثه و مشکلات نوظهور هر عصر پیدا شود. هرگز قابل قبول نیست که شرایط و اوضاع اجتماعی (احوال بشری) با تغییر و شرایط اجتماعی تغییر نماید، اما جوابها و راه‌حلهای اندیشه دینی و اسلامی مربوط به گذشته و مشکلات عصر گذشته باشد.

کلید واژه‌ها: کلید واژه‌ها: ثابت، متغیر، احکام شرعی، نسخ، زمان، مکان، عرف،

مصلحت.

مقدمه

مسلمانان شک ندارند که دین اسلام برای همهٔ زمانها و مکانها صلاحیت دارد و می‌تواند مشکلات همهٔ عصرها و مکانها را حل کند از آثار بیداری اسلامی معاصر، عبارت است از تلاش جدی برای بازنگری فقه و احیای اجتهاد برای ارائهٔ راه حل یکی مشکلات عصر حاضر و موضع‌گیری مناسب در برابر تکامل و تغییری که در بسیاری از ابعاد زندگی ایجاد شده است. از جمله قاعده‌های مهم که در نزد بسیاری از معاصران شهرت یافته است قاعدهٔ تغییر احکام با تغییر زمان است که دلیل قابلیت اسلام جهت تکامل شمرده می‌شود. این قاعده را فقها پیش از عصر حاضر ساخته‌اند و برخی هم به شرح و توضیح آن پرداخته‌اند. کسی که دربارهٔ به کارگیری این قاعده از سوی علمای معاصر تأمل نماید، خواهد دید که آنان در فهم و ضبط آن دچار مشکل‌اند و گاه دایرهٔ احکامی را که با تغییر شرایط و زمان تغییر می‌کند بسیار گسترده و گاه بسیار تنگ گرفته‌اند.

در این بحث ما تلاش می‌کنیم تا این قاعده را بیشتر روشن سازیم و در معنای آن تحقیق کنیم و محتوای آن را بشکافیم. همچنین تلاش می‌کنیم آنچه را علمای گذشته فهمیده‌اند و نیز نظریه‌های معاصران را بیان کنیم تا از این طریق بتوانیم به تعریفی دقیق دست یابیم که تأثیر اختلاف زمان و مکان را در تغییر احکام مشخص نماید. در نتیجه به این سؤال مهم پاسخ می‌گوییم که ثابت و متغیر اسلام چیست.

این بحث را در طی چند فصل بررسی می‌شود:

فصل اول: نگاه کلی به قاعدهٔ ثابت و متغیر.

فصل دوم: قاعدهٔ ثابت و متغیر بین نفی و اثبات.

فصل سوم: قاعدهٔ ثابت و متغیر و برخی از نظریه‌های معاصر.

فصل اول: نگاه کلی به قاعده ثابت و متغیر.

احکام الهی و احکام وضعی در عرصه‌های مختلف زندگی از نیاز انسان به تنظیم زندگی و شئون مرتبط با آن سرچشمه می‌گیرد. و برخی از نیازهای انسان ثابت است و تغییر نمی‌کند و برخی از آنها نیز متغیر و غیرثابت است. احکام آن دسته از نیازهای انسان ثابت است تغییر نمی‌کند و یا تغییر در آن راه نمی‌یابد، زیرا این نیازها از ضرورتی که شرایط اجتماعی و نیازهای وی ایجاب می‌کند سرچشمه می‌گیرد. فرض هم این است که نیازهای انسان تغییر نمی‌یابد و تبدیل نمی‌شود. بنابراین، معنا ندارد که احکام و قوانین آن، که با دقت و توجه وضع شده، تغییر یابد.

البته بازنگری و تجدید قوانین واجب است، آن هم در صورتی که حدود و ثغور احکام و نواقص آن به مرور زمان روشن گردد. این امر در عرصه قانونگذاری بشری که از قصور انسان و محدودیت فکری وی نشأت می‌گیرد درست است. اما در مورد خداوند و قانونگذار حق، خطا در وضع احکام به هیچ وجهی ممکن و قابل تصور نیست، زیرا خداوند خالق انسان است و می‌داند که چه چیزی به نفع و یا ضرر او است. لذا بازنگری در قوانین الهی راه ندارد.

یکی از مثالهای احکام ثابت و خوب نماز بر مکلفان است نماز نیاز انسان را در ارتباط وی با خدا که آفریدگار انسان است برآورده می‌سازد. سایر احکام نیز در عرصه‌های مختلف زندگی انسان، نیازهای ثابت او را برآورده می‌سازند. این نیازهای بشری در گذشته وجود داشته‌اند و اکنون نیز وجود دارند و تا ابد باقی خواهند ماند. اما احکام و قوانینی که مربوط به نیازهای متغیر انسان می‌گردد، حتماً تغییر می‌کنند، زیرا نیازهای انسان تابع شرایط زمانی و مکانی است. از این قبیل است کالبدشکافی (تشریح) جسد که در گذشته محکوم به حرمت بود، زیرا کالبدشکافی میت از مصادیق مثله است که از آن در اسلام حتی در مورد سگ هار نهی شده است. در روایتی از پیامبر اسلام چنین نقل شده است: «إياکم والمثلثة ولو بالکلب

العقور» (مجلسی، بحارالانوار: ۲۴۶/۴۲؛ ابن اَبی الحدید، شرح نهج البلاغه: ۶/۱۷؛ اربلی، كشف الغمة: ۶۰/۲؛ فتال النیسابوری، روضة الواعظین: ۱۳۷). از مثله کردن حتی در مورد سگ هار اجتناب نمایند.

در مورد حرمت کالبدشکافی به صورت مطلق، حتی کالبدشکافی کافر، به روایاتی که بر حرمت مثله کردن دلالت دارد استدلال شده است. (روحانی، المسائل المستحدثة ۱۴۱۴: ۱۱۳). اما با مرور زمان حکم حرمت به جواز کالبدشکافی تغییر یافت، بلکه در برخی موارد این حکم حرمت به وجوب بدل شد، زیرا منفعت کالبدشکافی به صلاح و نفع همه بشر بر می گردد.

اهمیت پژوهش در باره مسئله ثابت و متغیر

تحقیق در مسئله ثابت و متغیر بسیار مهم است. علی‌رغم اهمیت این تحقیق، وقتی پژوهشگر می‌خواهد درباره مسئله ثبات و تغییر در «دین» و یا در «اندیشه دینی» سخن بگوید، دچار تردید و تأمل زیاد می‌گردد؛ زیرا ابعاد و شاخصهای این تحقیق مشخص و روشن نیست. به علاوه، پژوهشگر از خلال پژوهشهای خود در مورد ثابت و متغیر به هر نتیجه‌ای برسد، دارای بازتاب و انعکاس کلی در مورد تصورات دینی و مفاهیم عقیدتی و سازگاری با شریعت اسلامی خواهد بود.

پژوهشگر در پژوهش خود درباره ثابت و متغیر با سؤلهای گوناگون مواجه می‌گردد که نادیده گرفتن آن و رد شدن از آن و یا کم اهمیت جلوه دادن آن ممکن نیست. سؤلهای گوناگون از این قبیل است: آیا در دین و یا شریعت ثابت و متغیر وجود دارد؟ معنای ثبات و متغیر در دین و در شریعت چیست؟ ابعاد ثبات و ابعاد تغییر چیست؟ مهم‌تر از همه این سؤلهای این است: چه کسی صلاحیت دارد تا ثابت را از متغیر مشخص و متمایز سازد؟ زیرا عاقلانه نیست بگوییم که در مورد ثبات و متغیر هر کسی می‌تواند اظهار نظر کند و بگوید این امر ثابت است و تغییر در آن راه

ندارد و مسئله دیگر متغیر است و ثبات در آن راه ندارد.

از جمله اموری که باید به آن توجه کرد این است: مسئله ثابت و متغیر ارتباط تنگاتنگی با مسئله بازنگری اندیشه دینی دارد، بلکه یک بعد مهم از ابعاد این مسئله به شمار می‌آید؛ زیرا هر گامی که محقق بخواهد برای تحقق مسئله بازنگری اندیشه دینی بردارد قبل از آن باید موضع معین و مشخصی درباره مسئله ثابت و متغیر داشته باشد. روشن است که ممکن نیست بازنگری را بپذیریم مگر اینکه قبول نماییم تغییر هر چند در پایین‌ترین سطح آن ممکن است.

هرچند درباره مسئله ثابت و متغیر در «دین» و یا در «اندیشه دینی» مطالب زیادی نوشته شده است، اما این بحث هنوز نیازمند پژوهش و دقت بیشتر است، زیرا نتیجه نهایی این پژوهش نباید مبهم باقی بماند. بسیاری از محققان به سمت حذف بسیاری از ثابتهای دینی بر اساس قابلیت دین و یا اندیشه دینی برای تغییر حرکت می‌کنند. به عقیده آنان ثبات مطلق و یا مقید اصول و یا فروع دین موجب می‌شود که دین قدرت کارآمدی و تأثیرگذاری خود را در اوضاع متغیری که انسان معاصر در آن زندگی می‌کند از دست بدهد. در طرف مقابل کسانی وجود دارند که اصرار دارند بگویند هیچ تغییری در دین وجود ندارد و حلال دین تا روز قیامت حلال و حرام دین نیز تا روز قیامت حرام است و هیچ مجالی برای تغییر در احکام خداوند وجود ندارد. چه بسا برخی این حکم را به همه معارف اسلام و علوم دینی تعمیم می‌دهند، بدون اینکه میان دین و اندیشه دینی تفاوت قائل شوند.

نزاع در مورد ثابت و متغیر

منشا نزاع درباره طرح مسئله ثابت و متغیر از دو جهت اساسی سرچشمه

می‌گیرد:

۱. مسئله اول متعلق به فهم اسلام است که «جنبه مفهومی» دارد. مبدأ و اساس

این بعد بر این مبنا استوار است: اسلام در هر زمان و در هر عصر یک دین جاودانه و مؤثر در زندگی انسان است و ممکن نیست داده‌های فکری و آثار معرفتی آن در یک حد معین و افق محدود متوقف گردد، زیرا بشر پیوسته به گونه‌ای زندگی می‌کند که افکارش در حال نوشدن و منابع معرفتی و شناختی او در حال گسترش است. عاقلانه نیست که دینی ادعای جاودانگی و استمرار کند و نقش مؤثر در زندگی انسان داشته باشد، ولی از ارائه آنچه مربوط به افق فکری نوین و آگاهی می‌گردد به پیروان خود ناتوان باشد.

۲. مسئله دوم مربوط به کارایی و نقش اسلام در «بعد عملی» زندگی انسان می‌گردد. تأثیر و کارایی دین اسلام و فکر دینی در گرو توانایی اسلام در پاسخگویی به تغییرات شرایط انسانی و اجتماعی است که با دوام تکامل و دگرگونی و تجدید مشخص می‌شود. این امر می‌طلبد تا پاسخها و راه‌حلهای متکامل و متغیر برای مسائل و مشکلات نوظهور هر عصر پیدا شود. هرگز قابل قبول نیست که شرایط و احوال بشری با تغییر و شرایط اجتماعی تغییر نماید، اما جوابها و راه‌حلهای اندیشه دینی و اسلامی مربوط به گذشته و مشکلات عصر گذشته باشد.

درباره عامل اول، یعنی «جنبه مفهومی» باید گفت: هرچند برخی از اندیشمندان از بیان و طرح این نظریه غفلت کرده و یا خود را به غفلت زده‌اند، اما بسیاری از تعبیرهای نصوص اسلامی بر اهمیت ضرورت پاسخگویی دین به پیشرفت آگاهی بشری و توانایی دین اسلام به شکل خاص دلالت دارد.

آنچه نصوص اسلامی در این مورد طرح کرده است عبارت از این است که دلالت‌های نص متوقف بر یک سطح از فهم نیست، بلکه فهم نصوص با تعدد و تنوع زمان و اشخاص و سطح فهم و ادراک افراد متفاوت است. متون دینی با قرائتهای

مختلف قابلیت معانی مختلف که با نوشتن اندیشه‌های بشر و گسترش منابع معرفتی قبض و بسط می‌یابد.

این همان چیزی است که ما از حدیث امام علی(ع) درباره قرآن کریم می‌فهمیم. امام علی(ع) در توصیف قرآن کریم می‌فرماید: «ظاهر قرآن بسی زیباست و باطنش ژرف و ناپیدا، شگفتیهایش پایان ناپذیرد و ناشناخته‌هایش سپری نشود و جز با فروغ آن سیاهیها زدوده نگردد» (امام علی ج ۱: ۵۵). حضرت علی(ع) در جای دیگر می‌فرماید: «بدانید که شما چراغی چونان قرآن فرا راه دارید که تنها ناصحی باشد که نصیحتش را به خیانت نمی‌آلاید و تنها هدایت‌گری است که هرگز به گمراهی نمی‌کشد و تنها سخنگویی است که هیچ‌گاه سخن به دروغ نمی‌گوید. در کنار مائده قرآن کسی ننشیند مگر اینکه با فزونی و کاستی برخیزد: فزونی هدایت و کاستی کوری و کوربینی» (امام علی ج ۲: ۹)

این روایت به این قابلیت متن دینی اشاره دارد، جابر نقل کرده است: از امام باقر(ع) درباره چیزی از تفسیر قرآن پرسیدم و حضرت پاسخ را داد. مرتبه دوم پرسیدم و حضرت پاسخ دیگری به من داد، گفتم: قربانت گردم! درباره این مسئله پاسخی دادی که با پاسخ روز گذشته‌ات متفاوت بود. امام باقر(ع) به من فرمود: ای جابر! قرآن دارای بطن است و بطن قرآن باز هم دارای بطن و ظاهری دیگر است و برای ظاهر قرآن هم ظاهر دیگر است. ای جابر! این چیزی نیست، این کلام و سخن متصل و پیوسته است که به چند وجه بر می‌گردد. (حر عاملی، وسائل الشیعه ۱۴۱۴: ۲۷/۲۰۴).

این قابلیت را از سخنان امام صادق(ع) نیز می‌فهمیم که حضرت فرمود: «اگر چنین بود که آیه ای بر شخصی نازل می‌شد، آنگاه آن شخص از دنیا می‌رفت، با

مرگ آن شخص آیه و کتاب هم از بین می‌رفت. اما آن کتاب زنده است و برای کسانی که باقی مانده‌اند معتبر است، همان‌گونه که برای کسانی که از دنیا رفته‌اند معتبر بود» (کلینی، الکافی ۱۳۸۸: ۱/ ۱۹۲).

پس متن دینی افق‌هایی را به شکل دائم و مستمر برای مسائل جدید و متغیر در فهم خطاب دین و کلمات دینی به روی مردم می‌گشاید. اما در مورد سبب دوم یعنی «جنبه عملی» باید گفت: باز بودن باب اجتهاد بهترین راه حل برای پاسخگویی مسائل جدید زندگی است. روشن است که اسلام اجتهاد را در جهت استنباط احکام شرعی واجب گردانید. هدف از این امر این بود که بگویید مسلمانان با مشکلات و مسائل جدید در هر عصر مواجه خواهند شد. در چنین مواردی فقیه و مجتهد مسائل جدید را بررسی می‌نمایند و در پرتو قواعد شرعی، حکم شرعی مسائل جدید را استنباط می‌کند.

فصل دوم: قاعده ثابت و متغیر بین نفی و اثبات

نظریه ابن حزم درباره تغییر احکام

ابن حزم درباره متون و تغییر احکام با تغییر زمان در شرع اسلامی چنین می‌گوید: «اما تغییر حکمی که نص آن از سوی شارع نسخ نشده است، به مجتهدان، اعم از قضاوت و مفتیان اجازه داده شده تا با در نظر داشتن مصلحت در زمانهای مختلف آن حکم را تغییر دهند. دین اسلام به خاطر این قابلیت از سایر ادیان ممتاز می‌گردد و دارای امتیاز خاص است. اسلام با این کارش درسی زیبا درباره آزادی عقول در مورد اجتهاد و انعطاف‌پذیری تحکیم مصالح در احکام داده است. به این صورت، عمل به این مبنای بزرگ قانونی ثابت در شریعت اسلامی شده که اعلان

می‌دارد: تغییر احکام با تغییر زمان را نمی‌توان منکر شد» (عسکری، معالم المدرستین ۱۴۱۰: ۲/۲۶۷).

تفصیل بین احکام ثابت و متغیر

در مورد ثابت و متغیر عده‌ای قائل به تفصیل شده‌اند این قول را حضرت آیت‌الله لطف‌الله صافی در مجموعه رسائل خود بیان داشته است. وی چنین می‌نویسد: «بین احکام عبادی که در کتاب و سنت برای آن نص صریح وجود دارد و بین احکام دنیوی که مربوط به معاملات و سایر ابعاد زندگی انسان می‌شود و از کتاب و سنت درباره آن نص وجود دارد تفاوت وجود دارد. مانند حلال بودن بیع و حرام بودن ربا و چگونگی تقسیم ارث و حکم قتل عمد و خطا و شبه عمد و طلاق و ازدواج و قاعده «بهره مرد دو برابر زن است». نصوص معتبر دینی بر این احکام و قواعد دلالت می‌کند و هیچ کسی نمی‌تواند این موارد را تغییر دهد و ادعا کند که این احکام مربوط به شرایط خاص بوده است، زیرا این احکام در همه شرایط زمانی و مکانی جاری است.» علاوه بر این، ممکن است از نوشته‌های نویسندگان در پایان مباحث راجع به مسئله حق انتخاب برای زن چنین ظاهر گردد که وی قائل به جواز تغییر احکامی است که نص قرآنی و یا روایی بر آن دلالت می‌کند. وی می‌گوید: «در عین حال، برای احکام ثابت، تفصیلاتی وجود دارد. نص قاطع که دلالت بر آن معنا نماید برای آن وجود ندارد، بلکه نص بر بیش از یک احتمال دلالت می‌کند و در چنین مواردی عالم متخصص در پرتو آنچه از کتاب و سنت می‌فهمد، نه در پرتو شرایط زندگی و تحقق مصلحت، نظر خود را بیان می‌دارد (صافی، مجموعه الرسائل: ۱/ ۱۷۷ - ۱۷۸).

نظریه دکتر دوالیبی درباره ثابت و متغیر

سید شرف الدین در کتاب نص و اجتهاد خود می‌نویسد: «استاد دکتر دوالیبی در جایی که درباره عمر و تحقق سه طلاق به یک کلمه و در یک مجلس سخن می‌گوید، در کتاب اصول فقه چنین بیان داشته است که عبارتش این است: «از جمله چیزهایی که عمر -رضی الله عنه- جهت تأیید قاعده تغییر احکام با تغییر زمان ایجاد کرد، عبارت است از واقع شدن سه طلاق به یک کلمه، با وجودی که در زمان پیامبر گرامی اسلام (ص) و در زمان خلافت ابوبکر و در آغاز خلافت عمر، اگر اطلاق دهنده بین سه طلاق در آن واحد و با یک کلمه جمع می‌کرد و از سوی یک شخص صادر می‌شد یک طلاق حساب می‌شد. این مطلب در خبر صحیح از ابن عباس ثابت شده است. اما عمر بن خطاب می‌گوید: مردم در امر طلاق که باید آن را به تأخیر می‌انداخت عجله می‌کردند. اگر همان را برای مردم امضا می‌کردم در واقع کار به ضرر آنها شده بود. لذا مصلحت را بر آن دیدم که سه طلاق در یک جلسه واقع گردد. ابن قیم جوزی در این مورد گفته است: اما امیرالمومنین عمر -رضی الله عنه- مشاهده نمود که مردم طلاق را بسیار آسان گرفته‌اند و زیاد اتفاق می‌افتاد که یک طلاق واقع می‌شد. عمر چنین مصلحت دید که از باب عقوبت بر مردم سه طلاق را در یک جلسه امضا نماید تا وقتی مردم از این امر مطلع گردند، از طلاق دست بردارند. عمر در زمان پیامبر و در زمان خلافت ابوبکر صدیق و در آغاز خلافت خود، برای مردم همان اجرای یک طلاق را در جلسه واحد مناسب می‌دید، زیرا مردم از خدا می‌ترسیدند طلاق را جاری نمایند این از جمله مواردی است که فتوای عمر به خاطر تغییر زمان تغییر یافت. صحابه سیاست شایسته عمر را می‌دانستند و همچنین می‌دانستند که رعیت عمر با این شیوه تأدیب می‌گردند. لذا با عمر موافقت کردند. کسانی از صحابه درباره این موضوع استفتا می‌کردند و صحابه هم با

صراحت مطابق حکم عمر فتوا صادر می‌کردند. البته ابن‌قیم علاقه داشته تا نه در زمان خود او به همان حکم زمان رسول خدا برگردند، زیرا به نظر وی زمان بازهم تغییر کرده بود و واقع شدن سه طلاق به کلمه واحد و در مجلس واحد موجب باز شدن باب تحلیل شده بود (تحلیل به این معناست که اگر کسی زن خود را سه بار طلاق بدهد، در صورتی می‌تواند به زن مطلقه‌اش رجوع کند که حتماً آن زن به عقد شخصی دیگری در آمده باشد). اما تحلیل در زمان صحابه در کار نبود. ابن جوزی می‌فرمود: اگر عقوبت متضمن مفسده‌ای بیشتر از خود عملی گردد که مورد عقاب واقع شده، در چنین صورتی ترک آن در نزد خدا و رسول خدا محبوب تر خواهد بود» (شرف الدین، النص و الاجتهاد ۱۴۰۴: ۲۴۸-۲۴۹).

فصل سوم: قاعده ثابت و متغیر و برخی از نظریه‌های معاصر

استدلال قرضای درباره قاعده تغییر احکام

بسیاری از فقها در گذشته و حال قاعده تغییر احکام را متناسب با تغییر احوال و شرایط و اوضاع و عادات تقریر کرده اند. امام ابن‌قیم برای این قاعده فصلی از کتاب خود اعلام الموقعین را اختصاص داده، برای آن استدلال کرده و برای قاعده تغییر مثالهای فراوانی بیان داشته است. از جمله کسانی که برای این قاعده از قرآن کریم دلیل آورده است شیخ قرضای است. وی این گفته خداوند را به عنوان استدلال مطرح نموده است که خداوند فرموده است: «یا ایها النبی حرّض المؤمنین علی القتال إن یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مئتين وإن یکن منکم مئة یغلبوا ألفاً من الذین کفروا بأنهم قوم لا یفقهون» (انفال: ۶۵)؛ ای پیامبر، مؤمنان را به جهاد برانگیز. اگر از [میان] شما بیست تن شکبیا باشند بر دویست تن چیره می‌شوند و اگر از شما یکصد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز می‌گردند، چرا که آنان

قومی اند که نمی فهمند.» آنگاه فرمود: «الان خفف الله عنكم وعلم أن فيكم ضعفاً فإن يكن منكم مئة صابرة يغلبوا مئتين وإن يكن منكم الف يغلبوا ألفين بإذن الله والله مع الصابرين (انفال: ۶۶)؛ اکنون خدا بر شما تخفیف داده و معلوم داشت که در شما ضعفی هست. پس اگر از [میان] شما یکصد تن شکبیا باشند بر دویست تن پیروز گردند و اگر از شما هزار تن باشند به توفیق الهی بر دو هزار تن غلبه کنند و خدا با شکیبایان است.» برخی از مفسران بیان کرده اند که حکم خداوند در این آیه نسخ شده است. اما از قرطبی و غیر وی نقل کرده اند که در این آیات خداوند تخفیف قائل شده است و نسخی در کار نیست. (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ۱۴۰۵: ۸ / ۴۴).

بنابراین، آیه اولی حکم خدا را در حالت قدرت بیان می کند و آیه دوم حکم دیگری را در حالت ضعف بیان می دارد. وی برای قاعده تغییر احکام با تغییر زمان به احادیث صحیحیه درباره ذخیره کردن گوشت قربانی استدلال کرده است. از عائشه نقل کرده اند: «تعدادی از مردم صحرائشین در زمان پیامبر گرامی اسلام شتابان خدمت حضرت مشرف شدند و درباره قربانی سؤال کردند. حضرت فرمود: تا سه روز را ذخیره نمایید و مابقی را صدقه بدهید. بعد از آن گفته شد: یا رسول الله، مردم از قربانی آنها بهره مند می شوند. حضرت فرمود: من شما را به خاطر گرمایی که موجب فاسد شدن گوشت قربانی می شد نهی کردم. پس بخورید و صدقه بدهید و ذخیره نمایید. (نووی، صحیح مسلم ۱۴۰۷: ۱۳ / ۱۲۹). پس نهی از ذخیره کردن در وقت نیاز و حاجت بود و با از بین رفتن نیاز ذخیره کردن جایز شمرده شد. به این دلیل است که قرطبی می گوید: «اگر در شهر در زمان قربانی افراد محتاج و نیازمندی وجود داشته باشند که اهالی شهر توانایی برطرف کردن نیاز و فقر آنها را نداشته باشند و به جز با قربانی نتوان فقر و گرسنگی آن را برطرف نمود، در چنین شرایطی واجب عینی است که گوشتهای قربانی را بیش از سه روز ذخیره نکنند همان گونه که

پیامبر(ص) چنین نمود» (قرطبی، همان: ۴۸/۱۲)

ظاهراً این ادله که از قرآن و سنت بیان شد صرف مثالهایی است که در استدلال برای این قاعده مهم آورده شده است و الا شواهد زیادی وجود دارد که احکام با قرآن و سنت ثابت شده و در عین حال خود نصوص دینی مواردی را بیان می‌کند که حکم در آن موارد تغییر کرده است. روشن است که هیچ اشکالی در ثبوت این قاعده وجود ندارد، اما برخی از معاصران در مورد فهم آن و تطبیق این قاعده و مشخص و معین کردن موارد ثابت و متغیر در احکام اشکال کرده‌اند. معروف است که احکام شریعت اسلامی به دو قسم اساسی تقسیم می‌شود: منبع برخی از احکام به صورت مستقیم نصوص قرآن و سنت است. اما منبع برخی دیگر از احکام اجتهاد است، بدون اینکه به صورت مستقیم به نصوص استناد گردد. مثلاً احکامی که مبتنی بر مصلحت است، نصوص درباره آن ساکت‌اند. همچنین احکامی که مبتنی بر عرف و یا عادت است، نص شرعی آنها را ایجاد نکرده است.

اختلاف وجود ندارد که هر دو گونه احکام به خاطر تحقق مصالح مردم و رعایت منافع آنها وضع می‌شود. بی‌شک برخی از این مصالح و منافع با تغییر زمان و مکان و یا به خاطر عامل دیگری که مؤثر در تغییر مصالح باشد تغییر می‌یابد.

بنابراین، در قسم دوم از احکام که مصدر و منبع آن به صورت مستقیم نص نیست، عموم فقها درباره بیان تقریر قاعده با مشکلی مواجه نمی‌گردند که بگویند در جایی که اصلاً نصی نیامده ممکن است مصلحت تغییر کند و مصلحت تبدیل به مفسده گردد و یا عادت و عرف که به هیچ وجهی نتیجه نص شرعی نبوده ممکن است تغییر یابد. در چنین مواردی فقها بدون هیچ‌گونه دغدغه‌ای بیان داشته‌اند که این احکام با تغییر زمان تغییر می‌کند، زیرا اصلی که این احکام بر آن مبتنی گردیده است اصل متغیر است و تغییر آنچه از روی مصلحت و یا به خاطر عرف باشد، از نظر عقلی قابل تصور است.

امام ابن حزم با تأکید بر این حقیقت می‌گوید: «اگر نصی از قرآن و یا سنت در مسئله‌ای و در حکمی وارد بشود ... در این صورت صحیح است بگوییم که تغییر زمان و مکان و همچنین تغییر شرایط و احوال بی‌تأثیر است و آنچه با نص قرآن و سنت ثابت شده است، در هر زمان و در هر مکان و در هر حال، تا ابد ثابت است، تا زمانی که نص بیاید و آن حکم را در زمان و یا مکان و یا حال دیگر تغییر دهد» (ابن حزم، الإحکام فی أصول الأحکام: ۵ / ۷۷۱)

ابن قیم می‌گوید «احکام بر دو نوع است: یک نوع از احکام تغییر نمی‌کند، زمان و مکان و اجتهاد ائمه نمی‌تواند آنها را تغییر بدهد. مانند وجوب واجبات و حرمت محرمات و حدودی که از جانب شرع درباره جرائم بیان شده است. در این نوع از احکام تغییر راه ندارد و اجتهاد هم بی‌معناست. نوع دوم از احکام عبارت است از احکامی که به حسب اقتضای مصلحت از حیث زمان و مکان و حال تغییر می‌کند. مانند مقدار تعزیر و اجناسی که برای آن تعزیر می‌کنند و صفات آن. در این موارد، شارع به حسب مصلحت و شرایط زمانی و مکانی تعزیرات معین را تجویز می‌کند و خلاصه مقدار تعزیر قابل تغییر است.» (ابن قیم، إغاثة اللهفان ۱ / ۳۳۰)

دکتر مصطفی زرقا، از علمای معاصر، در بحث خود درباره این موضوع می‌گوید: «در فقه شریعت اسلامی ثابت شده است که تغییر اوضاع و احوال زمانی تأثیر زیادی در بسیاری از احکام شرعی و اجتهادی دارد. بنابراین، این قاعده فقهی تاسیس گردیده است که می‌گوید: کسی منکر نیست که با تغییر زمان احکام تغییر می‌کند. همه فقهای مذاهب مختلف اسلامی در این امر اتفاق نظر دارند که احکامی که با تغییر زمان و اختلاف مردم تغییر می‌کند عبارت است از احکام اجتهادی که به خاطر قیاس و مصلحت صادر شده است. مقصود از قاعده فوق که می‌گوید احکام با تغییر زمان تغییر می‌کند، احکام اجتهادی است. اما احکام تأسیسی که شریعت اسلام آن را با نصوص اصلی خود بنیان نهاده و تقویت نموده است، با تغییر زمان تغییر نمی‌کند،

بلکه این احکام اصولی است که شریعت به خاطر اصلاح زمان و نسلها آن را آورده است» (زرقا، «تغییر الأحکام بتغییر الزمان» ۱۳۷۳: ۸۹۱).

نقش عرف در تغییر احکام

امام شاطبی، یکی از علمای اصول فقه، درباره تأثیر عرف در تغییر احکام با شرح و توضیحی بیشتر چنین بیان می‌دارد که عادات و عرفی که همواره تغییر می‌کند، عبارت است از عادات و عرفی که شریعت آن را ایجاد نکرده است و به صورت مطلق - نه در قالب مدح و نه در قالب ذم - متعرض آن نگردیده است، بلکه مردم و جامعه آن را در اثر روابط اجتماعی در میان خود ایجاد کرده‌اند. تغییر این نوع آداب و رسوم و عرف در احکام شرعی تأثیر می‌گذارد و حکم شرعی به تبع تغییر آداب و رسوم تغییر می‌کند.

مثالهایی برای این مورد آورده‌اند. به عنوان مثال می‌توان به عباراتی که در ایجاد و لغو قراردادهای معاملات مالی آمده است اشاره کرد. مانند بیع و یا الفاظ طلاق. در این قراردادها معمولاً عباراتی به کار گرفته می‌شود و رعایت می‌گردد که مردم به آن عادت دارند و اصطلاحاتی استعمال می‌شود که در هر عصر به کار می‌برند. از مثالهای دیگر می‌توان به آداب و رسومی اشاره کرد که همواره در حال تغییر است و بر آداب خاص مانند ازدواج تأثیر می‌گذارد و ازدواج در یک عصر نسبت به عصر دیگر و یا در یک شهر به شهر دیگر تفاوت پیدا می‌کند. مثلاً اگر عادت و آداب و رسوم ازدواج در یک شهر به این صورت باشد که همه مهر را پیش از ازدواج بپردازند و یا هدایایی که به عروس می‌دهند جزء مهر باشد، این گونه آداب و رسوم در احکام شرعی تأثیر دارد. اما آداب و رسوم و عرفی که شریعت ایجاد کرده و آن را مدح کرده و از جمله محاسن بیان داشته و یا آن را مذمت کرده و از جمله قبائح شمرده است، این گونه آداب و رسوم قابل تغییر و تبدیل نیست، بلکه همیشه ثابت است.

نظریه‌های معاصر دیگر

با استقرار و تثبیت این فهم از قاعده تغییر احکام با تغییر فتوا، برخی از علمای معاصر در به کارگیری این قاعده به تعمیم قائل شده‌اند. دکتر معروف دوالیبی توسعه این قاعده را در مقاله خود تحت عنوان «متون و تغییر احکام با تغییر زمان» توضیح داده است و چنین می‌گوید: «اگر درباره نسخ بگوییم که نسخ به جز از سوی خود شارع از سوی کسی دیگری درست نیست، آیا در مورد اجتهاد صحیح است که حکمی که از سوی شارع نسخ نشده است به تبع تغییر زمان تغییر نماید؟»

همه شریعتها، اعم از قدیم و جدید، نسخ در در پاره‌ای از احکام را جایز می‌دانند. اما مادام که آن حکم در شریعت باقی باشد و از سوی شارع نسخ نشده باشد، مجتهدان اجازه ندارند آن حکم را تغییر بدهند. و شریعت اسلامی در میان همه شریعتها اعم از قدیم و جدید منحصر به فرد است، زیرا اسلام اولاً بین دو مبنا تفاوت قائل است و ثانیاً هر دو مبنا را مورد توجه قرار داده است.

شریعت اسلامی حق نسخ را در برخی از احکام شرعی، مخصوص کسانی می‌داند که قدرت تشریح داشته باشند. اما تغییر حکمی که نص آن از سوی شارع نسخ نشده است، به تبع تغییر مصالح در شرایط زمانی و مکانی مختلف به مجتهدان اعم از قاضی و مفتی نیز اجازه داده شده است. با این کار، شریعت اسلام از سایر شریعتها تمایز پیدا می‌کند و درسی زیبای برای آزادی عقول در مورد اجتهاد و تحکیم مصالح در احکام می‌دهد. به این صورت، عمل به این مبنای بزرگ، قاعده‌ای ثابت در شریعت اسلامی می‌گردد که اعلان می‌دارد: «غیر احکام را نمی‌توان با تغییر

زمان منکر شد» (مجله مسلمون، ۵۵۳).

بنا بر نظر این نویسنده فرهیخته، شریعت اسلامی با انعطافی که دارد، در مقایسه با سایر شریعتها در این جنبه دارای امتیاز است که به قاضی و یا مفتی اجازه تغییر دادن حکم را می‌دهد. هرچند این حکم به نص قرآن و یا سنت ثابت شده باشد، به تبع تغییر مصالح با تغییر زمان تغییر می‌کند، با اینکه بسیاری از قوانین، چه قوانین قدیم و چه قوانین جدید، با این روش چنین امتیازی ندارند و امکان ندارد که مجلس قانونی را وضع کند و آنگاه شخصی، هر چند یکی از قاضیان دادگاه عالی و یا نخست وزیر باشد، آن را نقض کند. وی می‌گوید: این امر در اسلام یک قاعده فقهی است که احکام با تغییر زمان تغییر می‌کند.

برخی از معاصران، در نظریه‌ای نادر، راه افراط را در پیش گرفته‌اند و قاعده تغییر احکام با تغییر زمان را توسعه داده‌اند و با وجود نظریه سکولاریستی جامعه اسلامی را به آن پوشانده‌اند. آنان تنها عبادات را در اسلام ثابت فرض کرده‌اند که مطابق نصوص ثابت شده است، اما در غیر عبادات باب تغییر احکام را باز گذاشته‌اند تا نصوص را تعدیل کنند و احکام را تغییر دهند، برخی را حذف نمایند و برخی احکام جدید را هم اضافه کنند. دکتر نویی در مقاله‌ای تحت عنوان «به سوی انقلاب اندیشه دینی» می‌نویسد: (الآداب، ۱۹۷۰: ۱۰۱).

همه قوانینی که مربوط به زندگی دنیوی و روابط اجتماعی بین مردم می‌گردد و قرآن و سنت آن را در بر دارد، مقصود از وضع آنها این نبوده که اصلاً تغییر نکند و همواره بین مردم وجود داشته باشد، زیرا آن قوانین صرفاً راه حلهای موقت بوده

است که مسلمانان صدر اسلام به آن نیاز داشتند، به مصلحت آنها بود و برای زمان آنها کافی بود. ما مجبور نیستیم حتماً همه آن قوانین را بپذیریم، بلکه چون شرایط اجتماعی جامعه تغییر کرده است، حق داریم به آنها قوانین دیگری را اضافه کنیم و یا برخی از آن قوانین را حذف نماییم و برخی دیگر را تعدیل کنیم و یا تغییر دهیم.

علمای معاصر برای تأیید نظریه‌های خود درباره تغییر احکام ثابت شده با نص، به تبع تغییر مصالح با تغییر زمان، دلایلی آورده‌اند که از جمله می‌توان به نظریه طوفی درباره مصلحت اشاره کرد. از جمله آن دلایل می‌توان به اجتهادات عمر بن خطاب اشاره نمود که در آن مطابقت با نصوص لحاظ نشده است. همچنین می‌توان به تبدیل مذهب شافعی عراقی قدیم به مذهب مصری جدید اشاره نمود (الدوالیبی: ۵۳۳)

نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد چنین به دست می‌آید که قاعده‌اولی این است که آن دسته از احکام اسلام که بر آن اسم شریعت آسمانی اطلاق می‌شود، زمینه برای تغییر و یا تبدیل آن حتی از سوی ولیّ امر مسلمانان نیز وجود ندارد. این دسته از احکام همیشه به همان حالت خود باقی می‌ماند و لازم است همیشه اجرا گردد و شرایط اجتماعی و زمانی هیچ تأثیری در آن نمی‌گذارد.

این‌گونه احکام، مانند وحی آسمانی که بر رسول خدا نازل شده است، دین فطری است و بشر چاره‌ای جز اجرای آن و التزام به آن ندارد. همان‌گونه که قرآن کریم به آن اشاره نموده است: «فَطَرَهُ اللَّهُ الَّذِي فطر النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينَ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (روم: ۳۰)؛ با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.» همچنین در سنت شریف نبوی به این حقیقت اشاره شده است: «حلال محمد حلال أبداً إلى يوم القيامة وحرام محمد حرام أبداً إلى يوم القيامة (حکیم، علوم القرآن ۱۴۱۷: ۳۲۳)؛ حلال محمد برای همیشه تا قیامت حلال است و حرام محمد برای همیشه تا قیامت حرام است.» شریعت هرگز تغییر نمی‌کند. تبدیل نمی‌شود، زیرا شریعت در امر تشریح به تکوین طبیعی و ساختار وجودی انسان نگاه می‌کند و این دو نیز مادام که انسان انسان است غیر قابل تغییر است، همان‌گونه که نیازهای طبیعی انسان که مترتب بر ساختار وجودی انسان است قابل تغییر نیست. به عبارت دیگر، ثبات احکام شرعی و عدم تغییر احکام شرعی، مربوط به ثبات نیازهای طبیعی است که از ساختار وجودی انسان سرچشمه می‌گیرد. تا زمانی که انسان انسان است، ساختار انسان ثابت باقی می‌ماند و نیازهای طبیعی مترتب بر آن را همراهی می‌کند.

اما احکام اسلام و قوانین آن منحصر به قوانین ثابت شرعی نیست، بلکه در اسلام در یک خط موازی دیگر احکامی وجود دارد که قابل تغییر است. قوانینی که به این احکام متغیر اشاره می‌کند، به تحولات زندگی مربوط می‌گردد که بر زندگی انسان به خاطر تقدم مدنی عارض می‌شود.

اگر بخواهیم علاقه بین ثابت و متغیر (احکام شریعت و غیر آن را با به چیزی تشبیه نماییم، می‌توانیم بگوییم نسبت احکام متغیر با احکام شرعی ثابت، از قبیل نسبت قوانین قابل نسخ در مجلس در مقایسه با مواد از قانون ثابت است که قابل تغییر نیست.

اسلام به ولی امر (حاکم شرع) در حکومت اسلامی اجازه داده است تا قوانین اضطراری متغیری وضع نماید که با احکام شرعی ثابت هم در تعارض نباشد. وضع قوانین اضطراری در چارچوب شورا و مطابق مصلحت مناسب صورت می‌گیرد. این قوانین وقتی منسوخ می‌شود که مصالح این قوانین از بین برود. بنابراین، به مجرد اینکه مصلحت از بین برود، حکم نیز برداشته می‌شود.

اینجا پرسش مطرح می‌شود: آیا اسلام می‌تواند با پیشرفتی که برای زندگی انسان حاصل می‌شود سازگاری داشته باشد و برای هر پدیده جدیدی راه حل مناسب وضع نماید؟

در پاسخ می‌توان گفت: آری، در اسلام این توانایی و ظرفیت وجود دارد و اسلام دینی خلاق و مبتکر است. هر جا که موضوعات جدید و نوظهور یافت گردد، اسلام متناسب با آن حکم جدیدی را وضع خواهد کرد. این کار از طریق ادله و قواعد کلی ثابت در اسلام صورت می‌گیرد. اسلام درباره موضوعات جدید قوانینی وضع می‌کند که سازگاری با موضوعات جدید داشته باشد و دارای مصلحت باشد. به گونه‌ای که هیچ مورد و مصداقی را فرو نمی‌گذارد. از جمله قاعده‌هایی که در استنباط احکام شرعی بر آن تکیه می‌شود، قاعده «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» است و همچنین

قاعده‌های دیگر مانند قاعده «نفی حرج» قاعده «لا تنقض الیقین بالشک بل انتقضه بیقین آخر» و مانند آن.

در کنار این قواعد دلیل عقل قرار دارد که نقش مهمی در عرصه استنباط احکام شرعی در حدود و قلمرو خاص دارد. به علاوه، در عرصه وسیعی، فقیه حاکم و جامع شرایط افتا می‌تواند مطابق مصلحت اسلام و مسلمانان و مطابق موازین دقیق شرعی حکم خود را صادر کند.

در چنین صورتی هیچ موضوع و مسئله مستحدثه‌ای باقی نمی‌ماند که دارای حکم الهی ثابت و حکمی پیش‌بینی شده از جانب شریعت اسلامی نباشد. همچنین تا زمانی که همه نیازهای انسان برآورده می‌شود و احکام مناسب برای تنظیم زندگی انسان با استفاده از قوانین تشریحی و الهی و با استفاده از فهم و اطلاعات متخصصان شریعت اسلامی، یعنی از علمای وارث انبیا، وضع می‌گردد، دلیلی باقی نمی‌ماند که این دین را به دین جدید دیگری تبدیل نماییم.

اکنون با مطالبی که بیان شد، هیچ تعجب ندارد اگر بشنویم و یا بخوانیم که اسلام در هر موضوعی حتی دیه خراش (ارش خدش) حکمی دارد، همان‌گونه که از امام صادق (ع) در این باره روایت آمده است (بروجردی، جامع احادیث الشیعة ۱۳۹۹: ۸/ ۱۳۲).

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، منشورات قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، بی تا.
۳. ابن حزم، الاحکام فی اصول الاحکام، مطبعة العاصمة، الناشر علی یوسف.
۴. ابن قیم، اغاثة اللهفان، بیروت، دار المعرفة، ۱۹۷۵.
۵. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۵ق.
۶. بروجردی، جامع احادیث الشیعة، قم، المطبعة العلمية، ۱۳۹۹ق.
۷. حر عاملی، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
۸. حکیم، سید محمد باقر، علوم القرآن، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۹. روحانی، سید محمد صادق، المسائل المستحدثة، قم، مؤسسه دار الکتب، ۱۴۱۴ق.
۱۰. زرقاء، مصطفی، تغییر الاحکام بتغیر الزمان، مجلة المسلمون، شماره ۸، ۱۳۷۳.
۱۱. شرف الدین، سید عبدالحسین، النص والاجتهاد، قم، مطبعة سید الشهداء، ۱۴۰۴ق.
۱۲. صافی، لطف الله، مجموعه الرسائل، بی جا، بی تا.
۱۳. عسکری، سید مرتضی، معالم المدرستین، بیروت، مؤسسه النعمان، ۱۴۱۰ق.
۱۴. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، قم، منشورات الشریف الرضی، بی تا.
۱۵. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی،

۱۴۰۵ق.

۱۶. کلینی، الکافی، طهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.

۱۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۱۸. نووی، صحیح مسلم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی